



## نکاتی دربارهٔ ترجمهٔ فارسی قرآن کریم از استاد فولادوند

عباس مرادی

ترجمهٔ فارسی استاد محمد مهدی فولادوند از قرآن کریم در حال حاضر در شمار یکی از بهترین ترجمه‌های فارسی قرآن قرار دارد که مورد پسند محققان و صاحب نظران واقع شده است. از هنگام انتشار این ترجمه (بهمن ماه ۱۳۷۳) تا کنون از سوی قرآن پژوهان نقدهای سنجیده و عالمانه‌ای بر آن نوشته شده و در مجلات مختلف به چاپ رسیده است. مترجم گرامی در چاپ سوم این ترجمه (دی ماه ۱۳۷۶) با عنایت به نقدهای مذکور، تعدادی از اشکالات مطرح شده را در ویرایش جدید اصلاح و با تجدید نظر کامل منتشر کرده‌اند که در خور تقدیر و ستایش است.

پیشگام

سال هفتم  
شماره ۲۷

۱۶۷

نگارنده این سطور با انگیزه عشق و علاقه به کلام الهی، هنگام مطالعه این ترجمه گران سنگ به نکاتی برخورد کرده است که بیان آن برای دوستداران پیام وحی خالی از فایده نیست. قبل از شروع بحث یادآوری این نکته لازم است که این مطالب بر اساس چاپ سوم این ترجمه نوشته شده و همچنین نکات مطرح شده از جزء شانزدهم به بعد می باشد.

۱. سوره کهف، آیه ۸۳ در ترجمه عبارت «قل سأتلوا علیکم منه ذکراً» استاد فولادوند نوشته اند: «بگو بزودی چیزی از او برای شما خواهم خواند». در اینجا واژه «ذکراً»، «چیزی» معنا شده است که مناسب نیست؛ سیوطی در کتاب «الاتقان» ضمن آوردن بیست وجه برای واژه ذکر در قرآن، این کلمه را در اینجا به معنی «خبر» دانسته است.<sup>۱</sup>

۲. سوره مریم، آیه ۲۵ در ترجمه جمله «تساقط علیک رطباً جنیاً» نوشته اند: «تا بر تو خرماي تازه فروریزد». خرماي تازه برگردان واژه «رطب» است؛<sup>۲</sup> بنابراین کلمه «جنیاً» ترجمه نشده است: «جنیاً: ناضجاً صالحاً للاجتناء»<sup>۳</sup>؛ جتی: میوه رسیده که وقت چیدنش باشد.<sup>۴</sup>

۳. سوره مریم، آیه ۴۰ در ترجمه عبارت «أنا نحن نرث الارض و من علیها» نوشته اند: «مایم که زمین را با هر که در آن است به میراث می بریم» حرف جر «علی» در اینجا «در» معنا شده است که نادرست است. ابن هشام در مغنی اللیب می نویسد: که این حرف بیشتر برای استعلاء به کار می رود؛ سپس نه معنا برای آن ذکر می کند که در هیچ یک از این موارد نه گانه، «علی» به معنای ظرفیت مکانی به کار نرفته است.<sup>۵</sup>

۴. سوره طه، آیه ۷۴ در ترجمه عبارت «من یأت ربّه معرماً» نوشته اند: «هر که به نزد پروردگارش گنجهکار رود» استاد فولادوند به جای فعل «یأت» فعل «یذهب» را ترجمه کرده اند: «اتی - اتیا، اتیاناً: جاء»<sup>۶</sup> بدیهی است که فعل مذکور هیچ گاه به معنای «رفتن» به کار نمی رود.

۵. سوره انبیاء آیه ۷۷ در ترجمه عبارت «نصرناه» فعل «نصرنا» را «پیروزی بخشیدیم» معنا کرده اند. «واژه نصر» (و همه مشتقات آن از قبیل: نصر، انصار، ناصر و...) به معنای یاری و امداد است... در قرآن کریم برای «پیروزی» غالباً واژه «فتح» به کار رفته است؛ مانند: «أنا فتحنا لک فتحاً مبیناً» (فتح، ۴۸/۱)<sup>۷</sup>

۶. سوره نور، آیه ۶۳ در ترجمه عبارت «لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضاً» آورده اند: «خطاب کردن پیامبر را در میان خود مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی دیگر قرار مدهید». معادل دقیق عبارت «بعضکم بعضاً» به فارسی «یکدیگر» است؛ معنی آن است که «رسول را چنان نخوانید که یکدیگر را خوانید».<sup>۸</sup>

۷. سوره فرقان، آیه ۵ در ترجمه عبارت «قالوا اساطیر الاولین اکتبها فهی تملی علیه بکره و



اصیلا» نوشته اند: «گفتند افسانه های پیشینیان است که آنها را برای خود نوشته و صبح و شام بر او املا می شود.» عبارت «تملی علیه» در اینجا «املا می شود» برگردان شده که مناسب نیست و باید «خوانده می شود» معنا شود. استاد خر مشاهی در ذیل این آیه نوشته است: معنای «تملی علیه» هم ظاهراً این است که بر او املا می کردند که بنویسد، اما میدی و زمخشری و امام فخر هوشمندانه بر آنند که در اینجا املا به معنای معهود مراد نیست بلکه این است که نوشته ها را با تأنی و تکرار برای او می خواندند که به تلقین و تکرار فرا گیرد.<sup>۹</sup>

در تأیید سخن استاد خر مشاهی باید اضافه کنیم که در مجاز القرآن نیز در ذیل این آیه آمده است: «تملی علیه» ای تقرأ علیه. ۱۰

۸. سورة شعراء، آیه ۱۰۲ در ترجمه عبارت «فلو أن لنا كرة فنكون من المؤمنين» نوشته اند: «و ای کاش که بازگشتی برای ما بود و از مؤمنان می شدیم». حرف «فاء» در اینجا «عاطفه» معنا شده که نادرست است. لو در اینجا حرف تمنا و حرف «فاء» برای سببیت است و دلیل آن، این است که بعد از فاء سببیه، آن مقدره فعل مضارع نکون را منصوب کرده است؛ زیرا یکی از موارد منصوب شدن فعل مضارع این است که فاء سببیت مسبوق به طلب، قبل از آن بیاید.<sup>۱۱</sup>

۹. سورة قصص، آیه ۳۲ در ترجمه عبارت «اسلک یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء» نوشته اند: «دست خود را به گریبانت ببر تا سپیدی بی گزند بیرون بیاید» در ترجمه این عبارت دو اشکال دیده می شود:

الف) فعل امر «اسلک» به اشتباه «ببر» معنا شده است، در صورتی که معنای صحیح آن در اینجا «فرو بر، داخل کن» است؛ بهترین شاهد برای اثبات این گفته آیه ۱۲ سورة نمل است: «ادخل یدک فی جیبک». و نکته دیگر اینکه حرف جر «فی»، «به» معنا شده است.

ب) در این عبارت «بیضاء» به عنوان فاعل «تخرج» معنا شده است که نادرست است؛ برای توضیح بیشتر، اعراب این بخش از آیه ذکر می شود: «تخرج فعل مضارع مجزوم است زیرا در جواب طلب آمده و فاعل آن «هی» مستتر است و «بیضاء» حال است. «۱۲» در ضمن ضمیر مستتر «هی» به «ید» بر می گردد. با توجه به توضیحات فوق این بخش از آیه بهتر است این گونه ترجمه شود: دستت را در گریبانت فرو بر تا [در حالی که] سپیدی بی گزند [است] بیرون بیاید.

۱۰. سورة لقمان، آیه ۲۲ در عبارت «فقد استمسک بالعروة الوثقی»، واژه «العروة» را «ریسمان» معنا کرده است، در صورتی که این واژه به معنای «دستاویز» است: «عروة: دستگیره، دستاویز...» در اقرب الموارد آمده است: العروة من الدلو والکوز: المقبض ای اذنهما و کل ما یؤخذ بالید من حلقة فهو عروة»<sup>۱۳</sup>. بنابراین معنای «ریسمان» در اینجا مناسب نیست.



۱۱. سوره سبأ، آیه ۵ در ترجمه عبارت «اولئک لهم عذاب من رجز الیم» نوشته‌اند: «بر ایشان، عذابی از بلایی دردناک باشد» در این ترجمه سه اشکال دیده می‌شود:

الف) ضمیر «اولئک» معنا نشده است.

ب) واژه «رجز» بلا معنا شده که نادرست است. جوهری در صحاح «رجز» را پلیدی معنا کرده است. ۱۴ اما این واژه در قرآن کریم به معنای دیگر آمده است. سیوطی می‌نویسد: «آنچه لفظ «رجز» هست به معنی عذاب می‌باشد جز در «والرجز فاهجر» (مدثر، ۵/۷۴) که منظور بت است» ۱۵ طبرسی نیز در ذیل این آیه نوشته است: «الرجز: اسوأ العذاب». ۱۶

ج) در این عبارت «الیم» صفت «عذاب» است. ۱۷ در صورتی که در ترجمه به عنوان صفت «رجز» معنا شده است. با توجه به این توضیحات، بهتر است آیه فوق این‌گونه ترجمه شود: آنها عذابی دردناک از [نوع] بدترین عذاب دارند.

۱۲. سوره زمر، آیه ۶۳ در ترجمه عبارت «له مقالید السماوات و الارض» نوشته‌اند: «کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست». در این عبارت واژه «السماوات» که جمع است به اشتباه مفرد معنا شده است.

۱۳. سوره طور، آیه ۴۵ در ترجمه عبارت «فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی فیہ یصعقون» آورده‌اند: «پس بگذارشان تا به آن روزی که در آن بیهوش می‌افتند برسند.» در برگردان این آیه فعل مضارع مجهول «یصعقون» نادرست معنا شده است: «صعق یصعق صعقاً: از این باب معنی لازمی دارد: مردن، بیهوش شدن... و از باب فتح یفتح متعدی می‌باشد و یا از باب افعال اصعق یصعق: هلاک کردن به صاعقه میراندن، به واسطه نفخ صور» ۱۸ از توضیح فوق چنین بر می‌آید که فعل یاد شده در اینجا از باب «فتح، یفتح» یا از باب افعال است که در هر دو صورت باید در ترجمه به شکل متعدی معنا شود.



۱. جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۴۹۴/۱، ترجمه مهدی حائری، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
۲. فرهنگ فارسی معین.
۳. محمد اسماعیل ابراهیم، معجم الالفاظ و الاعلام القرآنیة، ۱۱۴/۱، القاهرة، دار الفكر العربی، الطبعة الثانية.
۴. آیت‌الله میرزا ابوالحسن شعرانی، نثر طوبی‌یادایرة المعارف لغات قرآن مجید، ۱۴۴/۱ انتشارات کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوم.
۵. جمال‌الدین ابن هشام انصاری، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، ۱۹۰-۱۹۳/۱، کتابفروشی بنی هاشمی تبریز، چاپ سوم.
۶. الدكتور ابراهیم انیس و...، المعجم الوسیط / ۴، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. الطبعة الرابعة.
۷. مرتضی کرباسی، «نگاهی به ترجمه قرآن کریم محمد مهدی فولادوند»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال اول، شماره ۳، ص ۵۱.
۸. جمال‌الدین شیخ ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ۲۴۷/۸، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲ ش.
۹. قرآن کریم، ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه از بهاء‌الدین خرمشاهی / ۳۶۰، انتشارات جامی، چاپ اول ۱۳۷۴ ش.
۱۰. ابو عبیده معمر بن المثنی الثیمی، مجاز القرآن، ۷۰/۲، مصر، الطبعة الاولى، ۱۳۸۱ هـ. ق.
۱۱. رشید الشرتونی، مبادئ العربیة، ۱۷۲/۴، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۱۲. محی‌الدین الدرویش، اعراب القرآن الکریم و صرفه و بیانه، ۳۲۰/۷، دار الارشاد للشؤون الجامعیة، الطبعة الرابعة.
۱۳. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ۲۵۹/۶، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۱۴. اسماعیل حماد بن الجوهری، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، ۸۷۵/۲، مصر، دار الکتب العربی.
۱۵. الاتقان، ۴۹۸/۱.
۱۶. ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی، جامع الجوامع فی تفسیر القرآن، ۲۹۴/۲، بیروت، الطبعة الثانية.
۱۷. اعراب القرآن، ۶۵/۸.
۱۸. دکتر محمد قریب، تبیین اللغات لتبیین الآیات یا فرهنگ لغات قرآن، ۶۴۴/۱، انتشارات بنیاد، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علمی و فرهنگی

